

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال اول، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۸

تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار

عباس قدیمی قیداری^۱

چکیده

در سال‌های پایانی حکمرانی ناصرالدین شاه و دوران حکمرانی مظفرالدین شاه، تاریخ‌نویسی سنتی ایران به شیوه جدید، دگرگون شد. این دگرگونی، نتیجه ارزنده‌ی ارتباط با اندیشه‌گران جدید اروپایی بود. میرزا فتح‌علی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از نخستین اندیشمندان بودند که انتقاد تاریخی نوگرایی در تاریخ‌نویسی را به کار بردند و دیگران راه آنها را دنبال کردند. در این مقاله روند تکوین جریان انتقاد به تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، انتقاد تاریخی، روشنفکران، مورخان، تاریخ‌نویسی سنتی.

^۱ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۰۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۰۷/۲۸

مقدمه

موضوع این مقاله گزارش‌گرایی است مربوط به تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره‌ی قاجار. مطالعه درباره‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی و روند تکوین، تداوم و تحول آن و بحث از ماهیت و عناصر سازنده و موانع معرفتی، سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک این دانش بزرگ بشری، تا حدودی در بین مطالعات تاریخی با کم‌توجهی محققان و پژوهشگران تاریخ ایران مواجه شده است. این مقاله در حد گنجایش و ظرفیت‌های محدود خود، جریانی جزئی، اما مهم و اساسی را در حوزه‌ی تاریخ-نگاری به بحث و بررسی گذاشته است. این جریان و حرکت فکری انتقادی مربوط است به پیدایش تفکر انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران در عصر قاجار. عصر قاجار عصر سرنوشت ساز و مهمی است که در آن اندیشه و تفکر سنتی ایرانی در حوزه‌ی سیاست، فرهنگ و اجتماع به چالش کشیده شد. تاریخ‌نویسی ایرانی نیز به عنوان یک حوزه و پدیده‌ی فکری، لاجرم از این چالش برکنار نماند و از ناحیه‌ی برخی اندیشه‌گران ایرانی، مورد انتقاد قرار گرفت. درباره‌ی روشنفکران عصر قاجار بسیار سخن گفته شده و تحقیقاتی با ارزش‌های متفاوت درباره‌ی وجوه مختلف اندیشه‌های آنان صورت گرفته است، اما به یک جنبه از نظام فکری آنان که در رابطه با تاریخ‌نگاری است، کمتر توجه شده است. این مقاله برآن است تا دیدگاه‌های انتقادی برخی متفکران برجسته و مورخان عصر قاجار بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران را در متن یک جریان پیوسته و تأثیرگذار تبیین نماید، و زمینه‌ها و عوامل ظهور اندیشه‌ی انتقادی، پیشینه‌ی تفکر لزوم اصلاح تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی و ماجرای تحلیلی و مستند تکوین و شکل‌گیری انتقاد علمی بر تاریخ-نویسی عصر را، با اتکاء به آراء و نقش متفکرانی چون آخوندزاده، کرمانی، طالبوف و مراغه‌ای و مورخانی مانند خورموجی، اعتمادالسلطنه، افضل‌الملک و میرزا شکرالله سنندجی، هرکدام به فراخور سهمی که در شکل‌گیری این جریان انتقادی نو ایفا کرده اند، بررسی و تحلیل کند. با وجود اهمیت موضوع جریان نقد تاریخی^۱ تحقیقات در این زمینه از پیشینه پرباری برخوردار نیست. به دیدگاه‌های انتقادی آخوندزاده و کرمانی درباره‌ی تاریخ‌نگاری در ضمن بحث از

^۱ - انتقاد یا نقد تاریخی در اینجا به معنای انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی به کار گرفته شده است، نه به عنوان گونه‌ای نقد ادبی.

اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی آنان کم و بیش اشاره شده است، اما آراء و اندیشه‌های کسانی چون مراغه‌ای و طالبوف و مورخانی که از آنان در بالا نام برده شد، در نقد تاریخ‌نگاری ایرانی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و یا هیچ‌گاه موضوع یک مقاله یا کتاب واقع نشده است. نوشته‌های معدود درباره‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی هیچ اشاره‌ای به جریان نقد تاریخی ندارند و اساساً صرف نظر از برخی تحلیل‌های ارزشمند، از حد شناسایی و معرفی بعضاً انتقادی منابع و مآخذ فراتر نمی‌روند.^۱ پرسش اساسی این تحقیق که مقاله بر مبنای آن پیش خواهد رفت، این است که اندیشه‌ی انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران بر کدام زمینه‌ها و بستر تاریخی شکل گرفت؟ جریان انتقادی که این مقاله بر آن تأکید دارد چه روندی را طی کرد؟ نقش متفکران و مورخان در شکل‌گیری جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی و تأثیر آنها در تحول تدریجی تاریخ‌نگاری ایرانی در عصر قاجار تا چه اندازه قابل ارزیابی است؟ این مقاله در یک روند منطقی و ترتیب تاریخی با استناد به منابع اصیل و دست اول و تحقیقات معتبر جدید در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است و سعی دارد در حد بضاعت و امکان، دامنه‌ی آگاهی از این موضوع مهم را بسط و گسترش دهد.

زمینه و بستر تاریخی ظهور اندیشه‌ی انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی

تاریخ‌نگاری ایران از تکوین تا پایان قرن سیزدهم ق. روند هزار ساله‌ی یکنواختی را - به جز پاره‌ای استثناها - طی کرده است. جنگ‌های ایران و روس که چشم و گوش برخی ایرانیان ترقی - خواه را به دنیای جدید گشود، زمینه‌های نخستین اخذ دستاوردهای فکری و مادی تمدن جدید اروپایی را در ایران موجب شد. از دستاوردهای جدید فکری غرب که مورد توجه قرار گرفت تاریخ و تاریخ‌نویسی جدید اروپا بود. آشنایی با تاریخ جدید اروپا و نیز آثار تاریخ‌نویسان جدید و نامی اروپا که ابتدا از طریق ترجمه حاصل شد به همراه عوامل دیگر که اشاره خواهیم کرد، به تدریج زمینه‌های تحول در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری اندیشه‌گران و اصلاح‌طلبان و مورخان ایرانی را در آینده فراهم ساخت. ترجمه‌ی کتاب‌های تاریخی و آثار تاریخ‌نویسان جدید اروپا، در عهد عباس - میرزا نایب‌السلطنه، آغاز شد. در دوره‌ی محمدشاه ادامه یافت و در دوره‌ی ناصری به اوج خود

^۱ - به عنوان نمونه: رک: دو مقاله‌ی مندرج در کتاب تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، با عنوان: "تاریخ‌نگاری ایران در سده - های نوزده و بیست" و "تاریخ‌نگاری دوره قاجار."

رسید.^۱ عوامل دیگری را که در کنار ترجمه آثار تاریخ نویسان اروپایی در ایجاد زمینه‌ی تحول فکر تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری مؤثر افتاد می‌توان چنین برشمرد:

ترجمه‌ی آثار مورخان اروپایی درباره‌ی تاریخ ایران از جمله سرجان مالکوم، مارخام کلمنت و رالینسون و تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون.^۲ سفرنامه‌های ایرانیان از اروپا و اعزام دانشجو که از دوره عباس میرزا در تبریز آغاز شد را نیز می‌توان به آنها افزود. به ویژه در میان این عوامل، سفرنامه‌ی میرزاصالح شیرازی، نقش مهمی داشت. میرزاصالح بیش از یکصد صفحه سفرنامه‌ی خود را به تاریخ انگلستان و روسیه اختصاص داد و تلاش نمود با نگارش تاریخ *طریق ترقی*،^۳ پیشرفت‌های انگلستان را نشان دهد. میرزاصالح با دیدگاه فرهنگی، تمدن و اجتماعی تاریخ انگلستان را در متن سفرنامه‌ی خود گزارش نمود و دیدگاه‌های جدید را با زبانی نو و پیراسته و ساده مطرح ساخت. سفرنامه‌ی او به گونه‌ای شگفت در میان ایرانیان نفوذ کرد و طرفداران بسیاری یافت.^۴ مجموع این عوامل تا حدودی زمینه‌ی تغییر و تحول تفکر تاریخی را به تدریج به وجود آورد و موجبات پیدایش تدریجی دیدگاه انتقادی را نسبت به تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی^۵ فراهم آورد.

آنچه که به اجمال گفته شد در تغییر و ترقی اندیشه و فکر تاریخ‌نویسی ایرانیان بود، اما عواملی نیز در تحول ذهنی و عقلی ایرانیان مؤثر افتاد که در کنار موارد گفته شده زمینه و بستر تفکر انتقادی و عقلانی در حیطه‌ی تاریخ و تاریخ‌نویسی و انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی کهن را

^۱ - برای آگاهی از روند نهضت ترجمه‌ی کتابهای تاریخی در دوره‌ی قاجاریه ر.ک: محمدرضا فشاهی "نهضت ترجمه در عهد قاجاریه"، نگین، مرداد و شهریور ۱۳۵۲، سال نهم، شماره‌های ۹۹ و ۱۰۰؛ برای آگاهی از برخی عناوین و موضوع تواریخ ترجمه شده در دوره‌ی عباس میرزا، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه ر.ک: عبدالله انوار، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی ایران، ج اول، صص ۷، ۱۳۹-۱۴۱، ۳۸۹، ۱۷۰، ۴۸۵؛ همو، ج ۲، صص ۱۲۵، ۱۵۰، ۴۳۵؛ همو، ج ۴، صص ۹۹، ۱۶۸، ۱۸۲، ۲۳۵؛ نیز برای آگاهی از علاقه‌ی عباس میرزا به تاریخ و ترجمه‌ی کتاب‌های تاریخی ر.ک: پیرآمده ژوبر، (۱۳۴۷)، *مسافرت به ایران و ارمنستان*، ترجمه‌ی محمود مصاحب، تبریز، چهر، صص ۲۱۸، ۲۳۶؛ فریدون آدمیت، (۱۳۷۸) *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی، صص ۱۵۳-۱۶۳ و درباره‌ی ناصرالدین‌شاه نیز ر.ک: ایرج افشار، (۱۳۸۱)، "اشاراتی به تاریخ نگاری ایرانیان"، *نامواره‌ی دکتر محمود افشار*، ج ۱۴، ص ۶۳.

^۲ - فریدون آدمیت، (۱۳۴۶)، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، صص ۱۳۸-۱۴۰.

^۳ - میرزاصالح شیرازی، (۱۳۶۴)، *سفرنامه*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ص ۲۴۲.

^۴ - دنیس رایت، (۱۳۶۴)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه‌ی کریم امامی، تهران، نشر نو، ص ۱۶۰.

^۵ - برای آشنایی با برخی ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی ایران به عنوان نمونه ر.ک: فریدون آدمیت، "انحطاط تاریخ نگاری در ایران"، سخن، سال ۱۷، ش ۱، فروردین ۱۳۴۶، ص ۱۹؛ حافظ فرمانفرمایان، "تاریخ نگاری ایران در سده‌های نوزده و بیست"، در: تاریخ نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۸۰، صص ۱۸۵-۱۸۷؛ حسن شایگان، (۱۳۸۳)، *اقبال و تاریخ‌نگاری*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، فصل چهارم.

ایجاد کرد. در اینجا نیز ترجمه، نقش اساسی ایفا نمود. در دوره‌ی ناصری ایرانیان برای نخستین بار از طریق ترجمه با آثار فلسفی، عقلی و علمی دانشمندان و فلاسفه‌ی اروپایی آشنا شدند و اندیشه‌های جدید فلسفی و عقلی به ذهن و فکر ایرانی راه یافت. در سال ۱۲۷۸ ق. کتاب *گفتار در روش به کار بردن عقل*، اثر معروف دکارت، با عنوان *حکمت ناصریه* یا *کتاب دیاکرت* به فارسی درآمد. مشوق و بانی ترجمه‌ی این کتاب، کنت دوگوبینو، کاردار سفارت فرانسه در ایران بود. یکسال قبل از ترجمه‌ی این کتاب، علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، *فلک السعاده* را بر پایه‌ی تحقیقات نیوتن و آرای ابوریحان بیرونی و ابونصر فارابی به نگارش درآورد. در این سال‌ها میرزاتقی انصاری کاشانی، کتاب *اصل انواع بنا بر انتخاب طبیعی* داروین را با عنوان *جانور نامه* به فارسی درآورد.^۱ *حکمت ناصریه* یا *کتاب دیاکرت* شک و تردید در افکار پیشینیان و آشنایی ذهن انسان ایرانی با تعقل و تفکر علمی را بنیان نهاد و "من می‌اندیشم، پس هستم" را وارد منظومه‌ی فکری اندیشه‌گران ایرانی کرد و *فلک‌السعاده*ی اعتضادالسلطنه نیز در نفی خرافه‌پرستی و باورهای بی اساس و پوسیده به احکام نجومی در زندگی و حیات فردی و جمعی ایرانی و القای آزادی و اختیار و اراده‌ی انسانی نقش مهمی ایفا نمود. این کتاب‌ها که خوانندگان و مطالعه‌کنندگان فراوانی یافتند به طور کلی در تحول ذهنی و عقلانی ایرانیان مؤثر افتادند. آشنایی با آرا و نظریات متفکران اروپایی چون آگوست کنت، دیوید هیوم، جان لاک، جان استوارت میل و ژان ژاک روسو نیز اندیشه‌ی انتقادی در نزد اندیشه‌گران ایرانی را به تدریج پیش برد. برخی آثار متفکران جدید اروپا در عهد محمدشاه قاجار، به سفارش حاج میرزا آقاسی از فرانسه تهیه گردید و به ایران ارسال شد که از جمله‌ی آنها می‌توان به کتاب معروف دکارت که در بالا به آن اشاره شد و *کلیات سیسموندی* مورخ و اقتصاددان سویسی اشاره کرد. این کتاب را ریشارخان فرانسوی به فارسی درآورد. در لیست کتاب‌های سفارشی میرزا آقاسی تاریخ انقلاب فرانسه از تیر، سیاست‌مدار و تاریخ‌نگار فرانسوی، *تاریخ بریتانیای کبیر* از دیوید هیوم، فیلسوف و مورخ انگلیسی، *کلیات پاسکال* و کتاب‌های دیگری در حوزه‌ی علوم طبیعی، شیمی و پزشکی نیز دیده می‌شود. حاج میرزا آقاسی به میرزا محمدعلی خان سفیر ایران در فرانسه، دستور داده بود که این کتاب‌ها را تهیه و به

^۱ - فریدون آدمیت، (۱۳۵۱)، *اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران، خوارزمی، صص ۱۸-۲۶؛ عبدالحسین زرین کوب، (۱۳۵۴)، *نقد ادبی*، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ص ۶۳۶؛ ماشالله آجودانی، (۱۳۸۲)، *یا مرگ یا تجدد*، اختران، تهران، صص ۵۹-۶۰.

ایران ارسال دارد. نگاهی به نام و موضوع کتابها نشان از نوع مشغله‌ی ذهنی و گرایش‌های فکری زمانه دارد.^۱

به این ترتیب تحول تفکر و اندیشه‌ی تاریخی و نیز تحول ذهنی و عقلی در میان نخبگان ایرانی، زمینه‌ی جریان انتقادی نسبت به باورها و اعتقادات سنتی کهن را به وجود آورد. جریان انتقادی به تدریج حیطه‌ی ادبیات به مفهوم کلی آن تا نهادهای وابسته به نظام سلطنتی را در بر گرفت. ادبیات سنتی با نظام سیاسی حاکم و باورهای ریشه‌دار پیوندی تاریخی داشت و انتقاد از ادبیات به نوعی انتقاد از نهادهای فرهنگی و اجتماعی نظام سنتی را نیز شامل می‌شد. جریان انتقاد ادبی و انتقاد علمی و اندیشیده بر سنت تاریخ نویسی به این ترتیب در اندیشه و ذهن اندیشه‌گران ایرانی در دهه‌های نخستین دوره‌ی ناصری شکل گرفت و به تدریج در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به اوج خود رسید. در این نوشتار، تأکید اصلی بر انتقاد تاریخی یا جریان انتقاد علمی بر سنت تاریخ‌نویسی کهن است، اما لازم است قبل از پرداختن به جریان انتقاد تاریخی، به اختصار به سابقه‌ی توجه به اصلاح شیوه‌ی تاریخ نویسی در نزد مورخان سنتی در آغاز دوره‌ی قاجاریه اشاره‌ای گردد.

قبل از آشنایی ایرانیان با دیدگاه‌های جدید در تاریخ‌نویسی و ضرورت اصلاح شیوه‌ی تاریخ-نگاری سنتی، در برخی از نوشته‌های مورخین سنتی توجه به معایب این نوع تاریخ‌نویسی دیده می‌شود که می‌توان آنها را نخستین نقدگونه‌های سنتی بر تاریخ‌نویسی رایج عصر دانست. از میان این نوشته‌ها می‌توان به رساله‌ای که عنوان نقد و بررسی کتابهایی از تاریخ، به خود گرفته و در سال ۱۱۶۳ ق. در هند به زبان فارسی نوشته شده است، اشاره کرد.^۲ این رساله را می‌توان نخستین نوشته‌ی مستقل در انتقاد تاریخی نامید. در صدر دوره‌ی قاجاریه از میان تاریخ‌نویسی‌های سنتی که حاوی مطالب انتقادی از تاریخ‌نویسی رایج عصر هستند می‌توان از *فوائد/الصفویه‌ی ابوالحسن قزوینی و تاریخ نوالقرنین میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی* نام برد. قزوینی در *فوائد/الصفویه*، تاریخ نویسی رایج عصر و تاریخ‌نویسان را به باد انتقاد گرفته و دشواری‌ها و موانع سیاسی، اجتماعی و

^۱ - هما ناطق، (۱۹۸۹)، *ایران در راه‌یابی فرهنگی*، پاریس، خاوران، صص ۵۹-۶۰.

^۲ - "نقد و بررسی کتابهایی از تاریخ" به کوشش احمد منزوی، *ارج نامه‌ی ایرج*، (۱۳۷۷)، ج ۲، تهران، توس، صص ۴۷۹-۴۸۹.

ایدئولوژیک تاریخ‌نویسی را مطرح ساخته است.^۱ خاوری نیز در کتاب خود، که از منابع درجه‌ی اول صدر قاجاریه است، با طرح دیدگاه‌های جدید در باب تاریخ‌نویسی، ضمن انتقاد از تاریخ‌نویسی رایج، نکاتی را در اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی یادآوری می‌کند،^۲ و حتی شیوه‌ی تاریخ‌نویسی دو مورخ معروف صدر قاجاریه را به انتقاد می‌گیرد.^۳ با وجود طرح چنین دیدگاه‌های انتقادی، نمی‌توان این انتقادات را که هرگز از شکل سنتی و محدود فراتر نرفت در تحول تدریجی تاریخ‌نویسی سنتی رایج مؤثر دانست، با این حال نشانه‌ای است از اینکه انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی حتی در بین تاریخ‌نویسان سنتی و ادیبان مورخ به این شکل وجود داشته است.

با زمینه‌ای که گفته شد در دوره‌ی ناصری جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی رایج شکل گرفت. نخستین کسی که به فقدان نقد علمی در ایران توجه کرد کنت دوگوبینو کاردار دانشمند و آشنا به تاریخ و فلسفه‌ی ایران و شرق سفارت فرانسه در ایران بود. گوبینو با آخرین تاریخ‌نویسان بزرگ سنتی ایران - رضا قلی‌خان هدایت و میرزا محمدتقی‌خان سپهر آشنایی نزدیک داشت و همو بود که بانی ترجمه‌ی رساله‌ی عقلی دکارت گردید. از دیدگاه گوبینو در کشورهای خاور زمین، تنقید علمی رایج نیست، حال آنکه تنقید علمی که از ابداعات جدید اروپاست موجب موشکافی و سرانجام دستیابی به علوم و اختراعات در اروپا شده است. او به زبانی ساده می‌نویسد: "امروز ما دارای روش تنقید و موشکافی هستیم و به همین جهت در جزئیات امور و مسایل مداخله می‌کنیم و سپس مشاهدات و اکتشافات خود را با یکدیگر مقایسه و طبقه بندی می‌نماییم و فرضاً دچار اشتباه شویم فوراً بر می‌گردیم و بار دیگر از آغاز کار شروع نموده و جلو می‌رویم و به همین جهت است که هر ده یا بیست سال یک مرتبه حقایق علمی در اروپا عوض می‌شود و آنچه در بیست سال قبل حقیقت مطلق بود کذب محض تلقی می‌گردد..."^۴ سپس گوبینو با تیزبینی خاصی که حاصل مطالعات او در تألیفات ایرانیان و ادبیات و تاریخ و فلسفه‌ی ایران بوده، صراحتاً به فقدان نقد و آثار زیانبار آن در ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد:

^۱ ابوالحسن قزوینی، (۱۳۶۷)، *فوائد/الصقویه*، به کوشش مریم امیراحمدی، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۱۷۳ - ۱۷۴.

^۲ میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، ج اول، تصحیح ناصرافشارفر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ص ۷.

^۳ همان، ص ۸.

^۴ ژوزف آرتور گوبینو، (بی‌تا)، *سه سال در ایران*، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری، تهران، فرخی، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

" در ایران روح تنقید وجود ندارد و از هزاران سال قبل تا کنون هیچ منتقدی پیدا نشده است که بتواند فلسفه‌ی ایران را تغییر دهد و یا ادبیات را تنقید نماید و بگوید که سبک فلان شاعر یا فلان نویسنده بد بوده است ... امروزه اصول استدلال و روش تنقید اروپایی به هیچ وجه در ایران نیست."^۱

اشاره‌ی گوینو به تکرار و یکنواختی تألیفات ادبی و تاریخی و فقدان نوآوری در ایران است، به ویژه تأکید او بر تاریخ‌نویسی ایرانی است که معتقد است بسیاری از تألیفات ایرانیان در حوزه‌ی تاریخ‌نویسی مانند *روضه‌الصفای ناصری* و *ناسخ‌التواریخ*، مولود فقدان اسلوب تنقید در ایران است. هر آینه اگر شیوه‌ی نقد علمی در ایرانی وجود داشت، این گونه آثار امکان بروز نمی‌یافتند و تعجب می‌کند از اینکه چگونه هدایت و سپهر توانسته‌اند چنین تاریخ بزرگی را بنویسند در حالی - که در اروپا سه هزار دانشمند نمی‌توانند نظیر این تاریخ بزرگ را بنویسند.^۲ با وجودی که گوینو نظرات خود را به زبان فرانسه نوشت و نوشته‌های او در دوره‌ی قاجار هیچ‌گاه ترجمه نگردید، اما به احتمال زیاد به دلیل مناسباتی که او با ادیبان، مورخان و اهل قلم ایران داشت و در محافل ایرانیان حضور می‌یافت، این نظرات را در میان آنان مطرح ساخته است. به هر جهت او اولین کسی است که به طور مشخص به فقدان انتقاد علمی و به ویژه، به نبود انتقاد تاریخی و آثار زیانبار آن در فراموشی و تعطیل نوآوری و خلاقیت و اندیشه‌ورزی و فرو غلطیدن در ورطه‌ی تکرار ملالت بار در نزد نویسندگان، ادیبان و مورخان ایرانی اشاره دارد.

روشنفکران و تکوین و تداوم انتقاد علمی بر تاریخ‌نویسی ایرانی

در نزد روشنفکران و اندیشه‌گران ایرانی نخستین کسی که پایه‌ی نقد ادبی و انتقاد علمی تاریخی را بنا نهاد، میرزافتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ق.) است. آخوندزاده متفکری پیشگام،

^۱ - همان، ص ۱۶۳.

^۲ - همان، ص ۲۰.

مروج و مبلغ پرشور نقد سیاسی، اجتماعی و اصلاح‌گر دینی و تحول‌خواه فرهنگی بود.^۱ آخوندزاده آثار فراوانی از خود درباره‌ی نقد ادبی بر جای گذارد.^۲ این گفتار به اقتضای موضوع صرفاً به دیدگاه‌های او درباره‌ی انتقاد تاریخی اشاره دارد. آخوندزاده با تواریخ فارسی آشنا بود در نقدی که با عنوان *قبریتکا* خطاب به روزنامه‌ی ملت سنیه‌ی ایران، نوشت، همه جا در نقد احوال سروش اصفهانی به تواریخ معروف فارسی و حتی ازبک استناد کرد، معلوم می‌شود که دانش تاریخی فراوانی داشته است.^۳ در آشنایی او با تاریخ‌نویسی جدید نیز عباسقلی خان باکی‌خانوف مورخ شهیر قفقازی سهم عمده‌ای داشت.^۴ جهت اصلی نوشته‌های آخوندزاده در باب نقد، عمدتاً معطوف آشنا کردن ایرانیان با معنا و مفهوم نقد علمی و نقش آن در پویایی فکری و عقلانیت و نیز نقد ادبی و انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی ایرانیان است. آخوندزاده در سال ۱۲۷۹ ق. نخستین انتقاد به شیوه‌ی علمی و جدید را بر سنت تاریخ‌نویسی ایرانی نوشت. این نوشته که *رساله‌ی ایراد* نام گرفت، انتقادی است بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی رضاقلی‌خان هدایت و در اصل انتقادی است بر جریان تاریخ‌نویسی رایج عصر. *رساله‌ی ایراد* بر پایه‌ی گفتگوی فرضی آخوندزاده و هدایت شکل گرفته است. آخوندزاده به شیوه‌ی ابتکاری گزارشی از روضه‌ی ناصری نامه‌ی هدایت را انتخاب کرده و بر پایه‌ی آن گفتگوی انتقادی خویش را با هدایت آغاز نموده است. جهت اصلی انتقاد آخوندزاده بر داخل کردن شعر در متن گزارش تاریخی و اغراق‌گویی و عبارت‌پردازی هدایت در گزارش رویدادهای تاریخی است. در انتقاد از داخل کردن شعر در متن گزارش تاریخی که از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی است، می‌نویسد: "برادر آخر من که دیوان شعر نمی‌خوانم، من تاریخ می‌خوانم ... با شعر خود حواسم را پریشان مکن، گزارش از خاطر رفت ... شعر در تاریخ هرگز لزوم ندارد والله سهو کرده‌ای."^۵ آخوندزاده با بیان نمونه‌های دیگری، یک ویژگی دیگر تاریخ-

^۱ - برای آگاهی از اندیشه‌های آخوندزاده ر.ک: فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، صفحات گوناگون و نیز زندگی او در زندگینامه‌ی خود نوشت تحت عنوان «بیագرافیا» در: میرزا فتحعلی آخوندزاده، (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، چهر، صص ۳۴۹-۳۵۵.

^۲ - برای آشنایی با فهرست آثار او ر.ک: ایرج پارسی‌نژاد، (۱۳۸۰)، *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*، تهران، سخن، صص ۳۵.

^۳ - آخوندزاده، (۱۳۵۱)، *مقالات*، گردآورده‌ی باقر مومنی، تهران، آوا، صص ۴۷-۵۷.

^۴ - اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، صص ۱۵؛ برای آشنایی با اندیشه‌ها و زندگی باکی‌خانوف، ر.ک: رحیم ریسی‌نیا، "گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباس‌قلی آقاقدسی"، فصلنامه‌ی تاریخ روابط خارجی، سال سوم، شماره‌ی ۱۲، پاییز ۸۱، صص ۱۷۷-۲۲۴.

^۵ - آخوندزاده، (۲۵۳۵)، *مقالات فارسی*، به کوشش حمید محمدزاده، تهران، نگاه، صص ۲۰.

نویسی سنتی یعنی پافشاری بر "قافیه در نثر" را سخت مورد انتقاد قرار داده است. از دیدگاه او این قاعده، "خطای محضی" است که از اعراب به یادگار مانده و تواریخ معروفی چون تاریخ و صاف و دره‌ی نادره را از چشم همه انداخته است. قافیه در نثر علاوه بر اینکه تکلف، تصنع و سجع نامربوط را سبب شده، کلام را از پختگی و متانت انداخته و باعث پیدایش "الفاظ مترادفه و تکرارات کثیره" و "معانی زاید غیر واجبه" شده و کلام را از روشنی و وضوح دور ساخته است.^۱ از دیدگاه او این گونه تاریخ نوشتن که باعث زحمت خواننده شده، هرگز وظیفه‌ی مورخ نیست. وظیفه‌ی مورخ بیان وقایع بدون تکلف، تصنع، قافیه‌پردازی و عبارت‌پردازی است. آخوندزاده با ذکر گزارش هدایت درباره‌ی نادر میرزا افشار می‌نویسد: "جبر و مقابله‌ی شیخ بهایی را فهمیدن آسانتر از این گزارش است."^۲ آخوندزاده در پایان گفتگوی انتقادی فرضی خود با هدایت پیشنهاد می‌کند که مجادله‌ی آنان به شخص ثالثی حواله گردد تا آن شخص اقوال دو طرف را مورد سنجش قرار دهد.^۳ در واقع این پیشنهاد او تلاشی است برای توضیح مقوله‌ی نقد به زبان ساده. او علاوه بر این در پایان رساله، توضیحی همه فهم و ساده، از نقد و مفهوم آن ارائه می‌کند که در اینجا می‌توان کاملترین وجوه اشتیاق پرشور و عمیق نویسنده را برای آشنا کردن ایرانیان با مفهوم نقد دید.^۴ می‌نویسد: "این قاعده در اروپا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج. مثلاً وقتی که شخص کتابی تصنیف می‌کند، شخص دیگر در مطالب تصنیفش ایرادات می‌نویسد، به شرطی که حرف دل آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف در میان نباشد و هر چه گفته آید به طریق ظرافت شود. این عمل را قریتکا می‌نامند. مصنف به او جواب می‌گوید، بعد از آن شخص ثالثی پیدا می‌شود یا جواب مصنف را تصدیق می‌کند یا قول ایراد کننده را مرحج می‌پندارد، نتیجه این عمل این است که رفته رفته نظم و نثر و انشاء و تصنیف در زبان هر طایفه یورپا سلامت به هم می‌رساند و از جمیع قصورات به قدر امکان مبرا می‌گردد ... اگر این قاعده ... در ایران نیز متداول شود هر آینه موجب ترقی طبقه‌ی آینده‌ی اهل ایران ... خواهد شد."^۵

^۱ - مقالات فارسی، صص ۱۹-۲۵.

^۲ - همان، ص ۲۷.

^۳ - همان، ص ۲۴.

^۴ - احمد کریمی حکاک، (۱۳۸۴)، *طلیعه‌ی تجدد در شعر فارسی*، ترجمه‌ی مسعود جعفری، تهران، مروارید، ص ۸۲.

^۵ - مقالات فارسی، صص ۲۹-۳۰.

آخوندزاده رساله‌ی ایراد را برای چاپ به روزنامه‌ی دولت علیه‌ی ایران فرستاد اما هرگز چاپ نشد. یک سال بعد آخوندزاده مهمترین رساله‌ی خود یعنی *مکتوبات کمال‌الدوله* را نوشت. مکتوبات کمال‌الدوله رساله‌ای است در "پروتستانیسیم اسلامی" و انتقادی است بر مهم‌ترین بنیادهای اجتماعی ایران. عقیده به وجوب نقد سیاسی و اجتماعی که محوریتی تمام در اندیشه و فکر آخوندزاده دارد در مکتوبات تجلی و ظهوری تمام یافته است. مکتوبات به نوشته‌ی خود آخوندزاده، "کریکاست و مواعظ و نصیحت نیست."^۱ در ضمن مباحثی که آخوندزاده در مکتوبات مطرح ساخته، اشاراتی نیز به شکل انتقادی تند بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانیان وجود دارد. در واقع می‌توان گفت آخوندزاده در رساله‌ی ایراد بیشتر به نقد ادبی پرداخته است تا انتقاد تاریخی، اما در مکتوبات در فقراتی که به تاریخ‌نویسی ایرانیان اشاره دارد، به انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی به شکل علمی نزدیک شده است و تا حدودی به موانع فکری و درک مورخ از پدیده‌های تاریخی و نیز به آفات تاریخ‌نویسی ایرانی اشاراتی صریح دارد. در آغاز، وابستگی تاریخ‌نویسی ایرانی را مورد نقد قرار می‌دهد و می‌نویسد: "وقتی که به تاریخ دولتی نگاهی می‌کنی از بدو تا ختم پر از غلطش می‌یابی."^۲ عمده‌ی انتقادات آخوندزاده از مورخین ایرانی درباره‌ی سقوط صفویه و نادرشاه افشار است. نوشته‌های "فرنگی‌ها" را درباره‌ی جزئیات سقوط صفویان بر نوشته‌های مورخین ایرانی ترجیح می‌دهد. در انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی رایج بر فقدان درک مورخان از هنر و تدابیر نظامی و خاستگاه طبقاتی نادر و عدم توجه آنان به علل اصلی پیروزی‌های نادر تأکید دارد. عقیده دارد که مورخان ایرانی، هیچ‌گاه ندانستند، نادر قبل از اشتهار که بوده و "شغل" و "پیشه‌اش چه بود؟" بر میرزامهدی خان استرآبادی خرده می‌گیرد که هرگز ماهیت تدابیر جنگی نادر و هنر و فراست او را نفهمیده و بیشتر تلاش دارد تا قدرت نویسندگی خود را نشان دهد تا "حکمت این سیر و شرافت ذهن و عقل نادر" را. مورخ ایرانی که منظورش میرزامهدی خان استرآبادی است، هرگز نتوانسته علل اصلی و دقیق فتوحات و پیروزی‌های نادر را درک و تحلیل کند و فقط به این اکتفا کرده است که "نادر در آن جنگ تمامی لشکر فیروز را یک قول [جناح] قرار داده تفنگچیان پیاده را با توپخانه صاعقه بار محیط آن کرد."^۳ آخوندزاده در جایی دیگر به مناسبتی بر عبارتهای

^۱ - الفیای جدید و مکتوبات، ص ۳۷۸.

^۲ - آخوندزاده، (بی‌تا)، *مکتوبات [کمال‌الدوله]*، به کوشش م.ب مومنی، بی‌جا، بی‌نا، ص ۴۷.

^۳ - همان، صص ۵۰ - ۵۲.

خرافی و غیر ضروری و نامربوط مورخان در گزارش رویدادهای تاریخی می‌تازد و می‌نویسد: "ای سفها اوضاع کواکب را با سلامتی مزاج پادشاه شما چه کار و چه مناسبت، چرا امثال این حرفهای احمقانه را می‌نویسید."^۱ چنانکه اشاره شد، آخوندزاده در مکتوبات به انتقاد تاریخی نزدیک شده است به عبارت دیگر علاوه بر انتقاد از نثر متکلف و مصنوع و پیچیده‌ی مورخان، به انتقاد از فن تاریخ‌نویسی و ناتوانی مورخان ایرانی در تحلیل و تعلیل رویدادهای تاریخی و عدم درک ماهیت و سرشت پدیده‌های تاریخی نیز توجه دارد. انتقاد آخوندزاده صرفاً انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی هدایت و استرآبادی نیست، بلکه نشانه‌ای از علاقه‌ی نویسنده به استقرار فکر ترقی و تجدد در ایران^۲ و عصیان بر باورها و عقاید رایج در ادبیات و تاریخ‌نویسی است. آخوندزاده نقد و انتقاد را عامل اصلی پویایی و ترقی فکری و مدنی می‌دانست و تلاش کرد با آشنا کردن ایرانیان با مقوله‌ی نقد، در ترقی و پویایی فکری و ذهنی جامعه‌ی ایران که سخت به آن معترض بود، سهمی داشته باشد.

آخوندزاده با نگارش رساله‌ی *ایراد* در ۱۲۷۹ق. و *مکتوبات کمال‌الدوله* در ۱۲۸۰ق. جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی را بنا نهاد. اندیشه‌های او درباره‌ی نقد یا "قریتکا" در محافل روشنفکری ایرانی طرفداران زیادی یافت، به طوری که جلال‌الدین میرزا در نامه‌ی خود به آخوندزاده می‌نویسد: "در این چند روزه بیست نمونه از روی آن برداشته و به دستگیری دوستان در همه‌ی کشور ایران فرستاده‌ام."^۳ ردیابی تأثیر اندیشه‌های انتقادی آخوندزاده در نزد اندیشه‌گران ایرانی دشوار نیست، چنانکه اشاره خواهیم کرد روشن‌گران و اندیشه‌ورزان ایرانی هر جا که به انتقاد ادبی و تاریخی پرداخته‌اند تحت تأثیر آخوندزاده و اندیشه‌های او بودند. اما، جریانی که آخوندزاده بنا کرد با میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴) مورخ اندیشه‌گر و بنیان‌گذار جریان جدید تاریخ‌نگاری در ایران به اوج خود رسید و شکل علمی به خود گرفت. میرزا آقاخان کرمانی هم از دانش و ادبیات سنتی برخوردار بود و هم با دانش و علوم و اندیشه‌های جدید آشنایی عمیق داشت. اقامت در استانبول و آشنایی با افکار و اندیشه‌های جدید، تحول فکری عمیق در او ایجاد

^۱ - همان، ص ۴۲.

^۲ - عبدالحسین زرین‌کوب، (۱۳۵۴)، *نقد ادبی*، جلد ۲، تهران، امیرکبیر، ص ۶۳۷؛ زرین‌کوب، *نه شرقی، نه غربی، انسانی*، (۱۳۸۷)، تهران، امیرکبیر، ص ۲۸۹.

^۳ - *القبای جدید و مکتوبات*، ص ۳۷۸.

کرد. در همانجا آثار ولتر، روسو، اسپینوزا، دکارت و اسپینسر را مطالعه کرد، با نحله‌های جدید فکری و آراء فلسفی و حکمی نوین آشنا شد و بر پایه‌ی این آشنایی تفکر انتقادی جدید و تعقل تاریخی در او پدیدار گشت.^۱ از ایرانیان نیز آخوندزاده، سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم-خان در او تأثیر نهادند. این نوشتار قصد بررسی وجوه مختلف اندیشه‌های انتقادی، سیاسی و اجتماعی و حتی اندیشه‌های او در باب تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری را ندارد^۲ و صرفاً برحسب ماهیت این مقاله به دیدگاه‌های انتقادی او بر تاریخ‌نویسی رایج عصر توجه خواهد کرد.

کرمانی منتقد تند ادبیات و تاریخ‌نویسی ایرانی است. آثار او آکنده از انتقادات تند و صریح بر ادبیات است. انتقادات او از ادبیات به طور کلی، ناظر است بر روحیه‌ی عصیان و شورش بر سنت-های فکری موجود. اندیشه‌های او در انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی عمدتاً در *آیین‌های سکندری* و *سه مکتوب انعکاس یافته* و در رساله‌ی *ریحان بوستان/ فرورز*، انتقادات سخت و تندی بر ادیبان، شعرا و نویسندگان سنتی وارد ساخته است. کرمانی پایه‌ی انتقاد تاریخی را ترقی داد و طرحی نو در تاریخ‌نویسی درافکند. هم تاریخ‌نگار جدید است و هم منتقد برجسته‌ی تاریخ‌نویسی. فریدون آدمیت درباره‌ی او می‌نویسد: "نماینده‌ی طغیان علیه سنت‌های تاریخ‌نویسی و ویران کردن پایه-های آنست، موضوع تاریخ را از واقعه‌یابی و ثبت سرگذشت شه‌ریاران و جنگها گذراند و به تحولات اجتماعی و جریانهای تاریخی منحرف گردانید ..."^۳ در انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانی و نگاه جدید او به تاریخ و تاریخ‌نویسی، آخوندزاده و سید جمال‌الدین اسدآبادی تأثیر فراوانی داشتند. از آخوندزاده و انتقادات تاریخی او سخن گفتیم. تأثیر اندیشه‌های انتقادی آخوندزاده در مکتوبات به وضوح در *سه مکتوب کرمانی* دیده می‌شود.^۴ در دید فلسفی و تشویق او به شیوه‌ی جدید در تاریخ‌نویسی در کنار عوامل دیگر، سید جمال‌الدین اسدآبادی نقش مؤثری

^۱ - اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، صص ۱۳، ۲۱۰.

^۲ - آدمیت در کتاب فوق به شیوه‌ی عالمانه اندیشه‌های کرمانی را بررسی کرده است.

^۳ - اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۱۴۳.

^۴ - برای آگاهی از میزان تأثیرپذیری کرمانی از مکتوبات آخوندزاده ر.ک: فریدون آدمیت، "سه مکتوب میرزا فتحعلی، سه مکتوب و صد خطابه‌ی میرزا آقاخان کرمانی" یغما، سال ۱۹، شماره ۷-۸ مهر و آبان ۱۳۴۵؛ رحیم رضازاده ملک، (۱۳۵۴)، *سوسمارالدوله*، تهران، دنیا، صص ۱۰۹-۱۱۵.

داشت. سیدجمال اندیشمندی تاریخ‌دان و تاریخ‌شناس بود.^۱ ظاهراً اول کسی که اصطلاح "فلسفه‌ی تاریخ" را در زبان فارسی به کار برد، اسدآبادی است. اسدآبادی از منتقدان تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری شرقی و ایرانی بود.^۲ او بود که ضرورت توجه به هیستوار (تاریخ) را به کرمانی گوشزد نمود.^۳ با الهام از این تأثیرپذیری، کرمانی در *آیین‌های سکندری* و *سه مکتوب*، آشکارا تاریخ‌نویسی ایرانی را مورد پرسش قرار داد و بر تاریخ‌نگاران سنتی تاخت. در *سه مکتوب* با نگاهی متفاوت درباره‌ی تاریخ نوشت:

"تاریخ نه تنها شرح حال سلطان و جنگ و جدال و رجز و ابطال و شجاعان است، تاریخ بایست حاوی حدود مملکت و اخلاق و آئین ملت و کیفیات هر ایالت و قانون و روش سلطنت و مجاهدات دولت با دولت دیگر و معارفه رجال قوم و ملت و شرح معیشت ثروت و تجارت رعیت و ترقی و انحطاط مدنیت در هر عصر و اسباب انقراض یک طایفه و پیشرفت ترقیات هر فرقه، حتی ماوای ایلات و مرتع با جغرافیای بلاد مشروحاً ضبط نماید."^۴

دیدگاه او بر توجه به حیات اقتصادی و اجتماعی جوامع، در تاریخ‌نویسی و توجه به علل ترقی و انحطاط جوامع و انتقاد بر دریافت یکنواخت هزار ساله‌ی مورخین از تاریخ ناظر است. در باور کرمانی فن تاریخ در میان مردمان آسیا "جزو افسانه و اسمار" بود، بدون تعلیل و تحلیل رویدادها و حاکمیت تاریخ‌نگری قضا و قدری. اما اروپاییان اکنون برای تاریخ قانونی جستجو می‌کنند که آن را "حکمت تاریخی" نامند و بر اساس آن رویدادها و حوادث تاریخی مورد مطالعه قرار می‌دهند. بر خلاف شرق، اروپاییان در تاریخ‌نویسی پیشرفت شایانی کرده‌اند و تحقیقات علمی جدید و دقیقی در خصوص تاریخ داشته و کتاب‌هایی نوشته‌اند که می‌توان از مطالعه‌ی آنها به اسباب ظهور و سقوط دولت‌ها پی برد و منشاء قدرت آنها را سنجید.^۵ در انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی ایرانیان و شرقیان عقیده دارد: "تا کنون یک تاریخ صحیح اصلی که احوال قوم را به درستی بیان کند و

^۱ - غلامحسین افضل‌الملک، (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ص ۳۴؛ داریوش رحمانیان، (۱۳۸۷)، *سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران، موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی، صص ۱۷-۱۸.

^۲ - سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ص ۲۰.

^۳ - میرزا آقاخان کرمانی، (۱۳۲۶)، *آیین‌های سکندری*، تهران، بی‌نا، ص ۸.

^۴ - میرزا آقاخان کرمانی، (۲۰۰۰)، *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان، نیما، ص ۲۳۴.

^۵ - *آیین‌های سکندری*، صص ۱۶-۱۷.

مجموعه‌ی آداب و اخلاق گذشتگان و اسباب ترقی و تنزل اقوام را بیان نماید، در ایران و شرق نوشته نشده است. نوشته‌های مورخین مملو از اغراقات بی‌فایده و مبالغات بی‌مزه و تملقات بی‌جا و اظهار فضیلت‌های بی‌معنی است، هیچ نتیجه‌ی تاریخی بر آنها مترتب نیست. تاریخ نویسی ایرانیان از محاکمات تاریخی، خالی است و تواریخ موجود تاریخ پادشاهان است تا تاریخ احوال عمومی یک ملت.^۱ در باب آلودگی مورخان به تملق و چاپلوسی و دروغ‌پردازی می‌نویسد:

"... از کثرت مداهنه و ریشخند و فرط چاپلوسی و تملق، وقتی پنجاه ورق از تواریخ آنان را کسی می‌خواند و نمی‌فهمد در احوال کدام پادشاه نوشته شده است. زیرا که جز جناب جهان‌بانی و حضرت کشورستانی و خاقان صاحب قران و سلطان عظیم‌الشان و شاهنشاه جم‌جاه ملایک سپاه و ملک الملوک عجم و شهریار جهانگیر و اعلیحضرت اقدس شهریار همایون عنوانی ندارد. اغلب چنان اتفاق می‌افتد که آن خاقان گیتی‌ستان از فرط سفاهت و سستی نیمه‌ی ملک خود را بر باد داده باشد و آن پادشاه ملایک سپاه و ذات اقدس همایون ظل‌الله از کثرت فسق و فجور و فحشا ابلیس رجیم هم از دستگاه او عار و استنکاف ورزد، ولی چاپلوسان منفور، سر افتخار این یک را به سپهر برین رسانید، و فرشته کروی را جاروب‌کش آستان آن دیگری قرار داد."^۲

کرمانی افزون بر انتقاد بر دروغ‌پردازی مورخان، در جای دیگر به موانع سیاسی، اجتماعی و منفعت‌طلبی شخصی در تاریخ‌نویسی ایرانی اشاره دارد و می‌نویسد: "مورخان ایرانی مقصودشان بیان حقیقت و کشف واقع ... و تنبیه و عبرت آیندگان و دیگر چیزهایی که وظیفه و شأن مورخین نامی است نبوده، بلکه بر اغراض شخصی یا به جهت هوای نفسانی، از روی مداهنه و تملق یا در تحت اجبار و تضییق سفاهت‌های سلاطین و رذالت‌های وزرا و حکام را به عبارات مطمئن ستوده ... گاه، گاه را به قدر کوه، جلوه می‌دهد ... و در بعضی اوقات قضیه را وارون می‌نمایند ..."^۳ از دیدگاه کرمانی، تواریخ ایرانی از مأخذ صحیح و محاکمات تاریخی بی‌بهره‌اند. برای شاهنامه‌ی فردوسی علاوه بر وجه ادبی، وجه تاریخ‌نویسی نیز قابل است و آن را از *مروج الذهب و تاریخ ابن مقفع*، صحیح‌تر می‌داند. به باور او بعد از فردوسی، هر کس خواسته تاریخی بنویسد، چون از فن تاریخ‌نویسی بهره‌ای نداشته لاجرم به اظهار فضیلت پرداخته و از عهده‌ی تاریخ‌نویسی برنیامده

^۱ - همان، صص ۱۸-۱۹.

^۲ - همان، ص ۱۹.

^۳ - آئینه‌ی سکندری، ص ۱۹.

است. *زین‌التواریخ*، *روضه‌الصفاء*، *تاریخ معجم*، *حبیب‌السیر* و *ناسخ‌التواریخ* همه از این قماش تاریخ-نویسی بوده و از "ماخذ صحیح و محاکمات تاریخی" یکسره خالی هستند.^{۳۲} مورخان ایرانی به جای اینکه به ماخذ صحیح تکیه کنند و بر اساس حکمت تاریخی، تاریخ بنویسند کارشان صرفاً وسعت دادن به دایره‌ی اغلاق و پیچیدگی الفاظ بوده و از این روی نتیجه‌ی چنین کاری، ظهور عجایبی چون *وصاف الحضرة* و *بیمینی جرفادقانی* و *تاریخ معجم* و *دره‌ی نادره* و *انجمن خاقان* به عنوان تاریخ‌نویسی بوده است.^۱

انتقادات تاریخی کرمانی چند جهت عمده دارد. انتقاد بر سبک و شیوه‌ی نگارش تاریخ‌نویسان ایرانی، انتقاد از عدم درک صحیح فن تاریخ و تاریخ‌نویسی و بیگانه بودن مورخان از حکمت تاریخی و عدم توجه آنان به جنبه‌های مختلف حیات و زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم و فقدان تحلیل و تحلیل در گزارش رویدادهای تاریخی و عدم توجه آنان به اسباب ظهور و سقوط دولت‌ها و مهم‌تر، محصور کردن موضوع تاریخ در احوال پادشاهان و سلاطین. جهت دیگر انتقاد کرمانی بر تاریخ‌نویسان ناظر است بر بی‌اخلاقی و دروغ‌پردازی مورخان و تملق و چاپلوسی آنان. او در اینجا، تاریخ را با محور رابطه و مناسبت آن با اجتماع مورد سنجش قرار داده است. انتقادات چند سویه او البته پایانی ندارد و در سه مکتوب به صورت روشن میرزامهدی‌خان استرآبادی و میرزا محمدتقی‌خان سپهر را مورد انتقاد سخت قرار داده است. جهت انتقاد او همان است که گفتیم. در انتقاد از استرآبادی، تحت تأثیر انتقاد آخوندزاده از این مورخ مشهور عصر نادری است. از دیدگاه او استرآبادی و مورخین دیگر هرگز نتوانسته‌اند تاکتیک‌ها و تدابیر جنگی نادر را درک نمایند، و به همین اعتبار نتوانسته‌اند علل پیروزی‌های نادر را کشف کنند تا "سرمشق و دستورالعملی برای آیندگان باشد".^۲ میرزا مهدی‌خان تاریخ‌نویسی نمی‌دانسته و مقصود او نه تاریخ‌نویسی که اظهار فضیلت و تملق‌گویی بوده است. در نقد تاریخ‌نویسی میرزا مهدی‌خان، کرمانی تاریخ‌نویسی را در ربط با سود و زیان آن برای جامعه می‌سنجد و معتقد است: "از خواندن و شنیدن این مزخرفات برای ملت یا دولت چه فایده دارد جز اینکه اذهان صاف ساده‌ی مردم بیچاره را از این عبارات مغلق و ترهات معوج فاسد و مغشوش دارد که هیچ مناسبت به شیوه‌ی تاریخ‌نویسی و عبارت-

^۱ - ریحان بوستان‌افروز، ضمیمه و پیوست در: پارس‌ی نژاد، همان، ص ۳۸۲.

^۲ - سه مکتوب، صص ۳۹۳-۳۹۴. مقایسه شود با *مکتوبات*، ص ۵۰.

نگاری ندارد.^۱ به باور او تاریخ‌نویسی استرآبادی جز تخریب ملت چیزی به دنبال ندارد و دره‌ی نادره را چنان مبهم و مغلط نوشته که معلوم نیست: "تاریخ به زبان فارسی است یا اینکه منتر و عقرب به زبان هندی.^۲ بعد از استرآبادی، میرزاآقاخان لبه‌ی انتقاد را به سوی سپهر، از آخرین تاریخ‌نویسان بزرگ سنتی می‌گیرد و تاریخ او را سر به سر بیهوده و بی‌فایده تلقی می‌کند و می‌نویسد: "دوازه جلد بزرگ در تاریخ ایران و اسلام نوشته است که پر است از افسانه‌های زنانه و مبالغات مردانه و معجزات خرافات آیات که سرتاسر آنها دو عبارت موافق واقع و مطابق منطق ندارد ... آیا حدیث کساء و زعب جناح جبرئیل و قاه قاه خندیدن فتحعلی شاه هم جزء تاریخ است."^۳ میرزاآقاخان کرمانی با تواریخ اروپایی نیز آشنایی داشت و در انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی ایرانی، تلاش دارد تصویری نیز از تواریخ اروپاییان به دست دهد. از دیدگاه او فن تاریخ‌نویسی به همراه "فن پوییزی [شعر] و لیتراتور [ادبیات]" در میان اروپاییان پیشرفت شایانی کرده و از ترقی آن فواید بسیار و نتایج بی‌شمار به دست آمده است.^۴ تواریخ یونان و روم، با اینکه از تعصب خالی نیست باز بر تواریخ مشرق مزیت و رجحان دارد و از حکمت تاریخی بی‌بهره و خالی نیست.^۵ کرمانی جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی را که با آخوندزاده پایه‌گذاری شده بود ترقی شایانی داد. دایره‌ی آگاهی و دانش تاریخی او از آخوندزاده وسیع‌تر بود. انتقادات او از تاریخ‌نگری و نظام فکری حاکم بر تاریخ‌نویسی سنتی که سبک، نثر و موضوع تاریخ‌نویسی را در برمی‌گرفت با این اندیشه‌ی محوری او که هر چیز و هر نوشته‌ای را در ربط با سود و زیان آن برای جامعه و کارکرد اجتماعی آن مورد سنجش قرار می‌داد، پیوند مستقیمی داشت. کرمانی نخستین مورخی است که در تطبیق تاریخ‌نویسی جدید اروپا با تواریخ مشرق زمین، از فقدان تاریخی صحیح مبتنی بر حکمت تاریخی در شرق و ایران سخن گفت و تلاش کرد تا با نگارش *آیین‌های سکندری* به زبانی ساده و سدید با براهین تاریخی، در هر عصری دلایل ترقی و تنزل و موجبات سعادت و انحطاط ملت ایران را آشکار سازد.^۶ کرمانی نخستین کسی است که با دید فلسفی و روشی علمی

^۱ - سه مکتوب، ص ۳۹۵.

^۲ - همان، ص ۲۳۳.

^۳ - همان جا.

^۴ - همان جا.

^۵ - *آیین‌های سکندری*، ص ۵۷۹.

^۶ - همان، ص ۲۲.

به نگارش تاریخ ایران همت گمارد. صرف‌نظر از پاره‌ای نکته‌های محل بحث در مهم‌ترین اثر تاریخ‌نویسی او - *آیین‌های سکندری* - می‌توان کرمانی را نقطه‌ی عزیمت تاریخ‌نگاری نوین ایرانی دانست.^۱

جریان انتقاد تاریخی به تدریج به حیطه‌ی اندیشه‌گران اجتماعی و سیاسی ایران در دهه‌های نخستین قرن ۱۴ق. نیز کشیده شد. دیدگاه‌های انتقادی، سیاسی و اجتماعی، حوزه‌ی ادبیات و تاریخ‌نویسی را نیز در بر گرفت و هر آنچه که بوی کهنه‌گی و پیوسته‌گی با نظام و باورهای سنتی حاکم داشت، شایسته‌ی نقد و اصلاح تلقی گردید. جهت اصلی انتقاد اندیشه‌گران اجتماعی و سیاسی ایران در این خصوص عمدتاً مبتنی بر اصلاح سبک مصنوع و متکلفانه در شیوه‌ی نگارش ادیبان و نویسندگان سنتی بود و در این میان تحت تأثیر جریان انتقاد تاریخی اشاره‌ی نیز به معایب و اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی گردید. از میان این اندیشه‌گران می‌توان به حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی از برجسته‌ترین منتقدین سیاسی و اجتماعی عصر قاجار اشاره کرد.

حاج زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۲۵۵ / ۱۳۲۸ ق.) منتقد شاخص و برجسته‌ی جامعه و سیاست ایران عصر قاجار در ضمن بیان اندیشه‌های ترقی‌خواهانه، انتقادی و بیدارگرایانه‌ی خود در کتاب *ارزشمند سیاحتنامه‌ی ابراهیم‌بیگ* که آن را نخستین رمان اصیل اجتماعی از نوع اروپایی، دانسته‌اند.^۲ علاوه بر تلاشی که در توضیح ضرورت نقد در جامعه دارد، تاریخ‌نویسی سنتی و نثر سنگین و متکلف آن را به باد انتقاد می‌گیرد. در ضرورت نقد در جامعه و نتایج مفید آن می‌نویسد: "اگر مولفین و شعرای ما به مفاد دوست آن است که عیب دوست را هم‌چون آئینه روبه‌رو گوید، عمل می‌نمودند، ملت این‌گونه گرفتار نمی‌شد. اگر ادبای ما... خیانت خائنان را آشکار می‌کردند و کسی را که ابا عن جد خائن دولت و ملت بود، محسن نمی‌خواندند، خیانت را از امانت تمیز می‌دادند... بدین سختی گرفتار نمی‌شدیم."^۳ مراغه‌ای در جای دیگر بر اهل قلم و مورخان خرده می‌گیرد که

^۱ - بر حسب تمرکز این نوشتار بر انتقادات تاریخی کرمانی، بحث از دیدگاه‌های تاریخ‌نگاری و روش علمی او در نگارش تاریخ و تاریخ‌نگاری او مجال و فرصت دیگری می‌طلبد. فریدون آدمیت بحث درخشان‌ی درباره‌ی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری کرمانی کرده است. ر.ک: آدمیت، اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، بخش ششم

^۲ - یحیی آربین‌پور، (۲۵۳۵)، *از صبا تا نیما تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*، ج اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۳۰۴.

^۳ - زین‌العابدین مراغه‌ای، (۱۳۸۴)، *سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ*، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران، آگه، ص ۶۹۶.

در نوشته‌های خود بیان ساده‌ی وقایع تاریخی را فدای لفاظی و لغت‌پردازی و تصنع می‌کنند، می‌نویسد:

"در کتب و مراسله‌جات آن قدر عبارت و الفاظ مغالطه مخلوط به مطلب کرده‌اند که کتاب و مکتوبشان غلیظ شده اگر یک ساعت بخوانی هیچ مطلب مفهومی نمی‌گردد، نه سر دارد نه بن. سه دفعه، تاریخ وصاف را خواندم یک کلمه از آن به خاطر ندارم. آدم بی‌انصاف مثل حمال حطب، در عوض آن قدر زحمت، بر خود مایه‌ی شماتت می‌گذارد، کسی نیست که بخواند و نویسنده را شماتت نکند. چه ابداً مفهومی نمی‌شود چنگیز چه غلط کرد و چه ظلم‌ها نموده و برای چه کرده و هلاکو چه ... زیادی خورده مصنف هم جز قلنبه‌گویی و لغت‌پردازی منظوری از این معنی نداشته است."^۱

اندیشه‌گر دیگری که در ضمن انتقادهای سیاسی، اجتماعی خود از وضع ایران، اصلاح ادبیات و تاریخ و نثر ایرانیان را از ضروریات می‌دانست، میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰ / ۱۳۲۹ ق.) بود. او از نخستین کسانی بود که به نشر کتب علمی به زبان ساده و همه فهم همت گمارد. طالبوف را به همین اعتبار از بنیان‌گذاران نثر جدید فارسی دانسته‌اند.^۲ خودش نیز خواستار آن بود که "مهندس انشای جدید"^۳ خوانده شود. طالبوف نیز به مانند آخوندزاده نقد (کریتکه) را از عوامل ترقی و اصلاح جامعه می‌دانست و تلاش کرد معنا و مفهوم نقد را برای هم‌وطنان خود به زبان ساده توضیح دهد. نقد را می‌توان از محورهای مهم گفتمان طالبوف دانست. جهات اصلی انتقاد-های او در آثارش را انتقاد ادبی، انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی و نیز استفاده از مغلط‌نویسی و عبارت‌پردازی در ادبیات و تاریخ در بر می‌گیرد. در آغاز کتاب احمد می‌نویسد: "انسان از آن روز انسان شد که لفظ چون و چرا گفتن و ماهیت هر چیزی را جستن گرفت."^۴ از دیدگاه طالبوف نقد (کریتکه) یعنی "تشریح معایب و محسنات" و آن سرچشمه و اساس ترقی و پیشرفت به سوی تمدن است. می‌نویسد: "اگر در اعمال و اقوال دایره‌ی منافع ملی «کریتکه» یعنی تشریح معایب و محسنات نباشد در آن ملت ترقی نمی‌شود. بی‌تشریح در روی کره‌ی زمین یک ملت متمدنه

^۱ - سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ، صص ۳۷۴-۳۷۵.

^۲ - نه شرقی، نه غربی، انسانی، ص ۲۸۸.

^۳ - میرزا عبدالرحیم طالبوف، (۱۳۵۷)، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران، سحر، ص ۴۵.

^۴ - کتاب احمد یا سفینه‌ی طالبی، ص ۲، به نقل از فرزین وحدت، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ص ۸۶.

زنده نیست. اساس ترقی و اصول تمدن منبع از تشریح معایب و محسنات دارد. بنده هر چه فهمیدم نوشتم، دیگری به هر چه در ردّ اقوال بنده مستند است نشان می‌دهد، رفته رفته کارها قولاً و فعلاً مکمل می‌گردد و گرنه بقول بسمارک معروف اگر این تشریح و کریتکه نباشد ما یا از حرارت خودپسندی محامد خود می‌سوزیم و یا از برودت تکرار معایب خویش منجمد می‌شویم..."

نظرگاه طالبوف، کوششی است بدون تردید تحت تأثیر آخوندزاده، برای آشنا کردن ایرانیان با مقوله‌ی نقد و نتایج و سودمندی‌های آن در ترقی و اصلاح فکر و عمل ایرانیان. طالبوف بعد از توضیح ساده‌ی مفهوم نقد و تأکید بر ضرورت آن، به حوزه‌ی انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانیان وارد می‌شود و نکات ارزنده و بدیعی را مطرح می‌سازد. از دیدگاه او ایرانیان معنا و مفهوم تاریخ را نمی‌دانند و چون نمی‌دانند تاریخ نویسی ایرانیان نیز بی‌معنا است و به همین اعتبار معتقد است "اگر گوییم تاریخ داریم خود را فریفته‌ایم." به عبارت دیگر از نظر طالبوف، آفت تاریخ و تاریخ‌نویسی در ایران از ناشناختگی مفهوم واقعی تاریخ است "آفتی نبود بتر از ناشناخت". به نظر می‌رسد او نخستین کسی است که به فقدان مفهوم و معنای تاریخ جدید در نزد ایرانیان اشاره می‌کند. در بیانی سنجیده می‌نویسد:

"تاریخ در همه‌ی السنه‌ی عالم هست و خواهد بود، مگر در زبان فارسی، این عیب بزرگ و نقص کبیر ما وقتی اصلاح می‌شود که کتاب لغتی [فرهنگ لغت یا دایره‌المعارف] نیز داشته باشیم. به این معنی که لفظ تاریخ هنوز در وطن ما معنی‌اش مجهول است. هر وقت کتاب لغت معنی او را معلوم نمود یحتمل بعد از آن هر چه بنویسند بر طبق معنی تاریخ بنویسند، زیرا اگر بعد از دو بیست سال یک جنگ یا واقعه، تاریخی ملی را بخوانی اسامی غالب و مغلوب یا خاطی و صائب را نخواهی دانست و مکرر القاب غریب و عجیب را تذکر خواهی نمود، حتی واقعه در عهد کدامین شاه است و معلوم نخواهد شد، زیرا به جای نام شاه "خاقان مغفور" و "پادشاه مبرور" و "یا حضرت ظل الله غازی" و "بهادرخان" و غیره ثبت شده. این چه تاریخ است؟ با این همه باز نقلی نبود، اگر اصل مطلب را صحیح و ساده می‌نوشتند که با مطلب مستقیم لامحاله در میان الفاظ غلیظ و تملق‌آمیز یکجا مفقود نمی‌شد، مگر تاریخ وقایع نادرشاه حاکی از صدیک شجاعت و

^۱ - آزادی و سیاست، ص ۱۰۰.

تدابیر فوق‌العاده‌ی اوست؟ هر کس سفر نادرشاه را به هرات و هند و تدابیر صائبه‌ی او در عبور پنجاب و مقابله‌ی محمدشاه و فتح دهلی در کتب خارجه خوانده، حق دارد دقت مولف را حک و اصلاح نماید و همچنین هر فارسی‌دانی که اقلماً تاریخ ایران سرجان ملکم را در زبان فارسی دیده، باز به حک و اصلاح دقت مولف محق است. و اگر گوییم تاریخ داریم خود را فریفته‌ایم.^۱

ملاحظات و تأملات طالبوف سنجیده و بدیع است و البته تحت تأثیر میرزاآقاخان کرمانی در سه مکتوب. طالبوف افزون بر اینکه به فقدان معنا و مفهوم جدید تاریخ در زبان فارسی چنانکه گفتیم اشاره دارد، ضرورت نقد گزارش مورخین ایرانی و حتی تاریخ ایران سرجان مالکوم را که نسبت به تواریخ ایرانی نسبتاً علمی است، نیز گوشزد می‌کند و حق خواننده مطلع و آگاه می‌داند که نگاه انتقادی به تواریخ داشته باشد. نکته جالب عبارت "تاریخ ملی" است که طالبوف آن را به کار گرفته است. دیدگاه انتقادی طالبوف در کتاب *مسالک المحسنین و سیاست طالبی* نیز انعکاس یافته است. در انتقادی تند از نوشته‌های ادیبان و مورخان سنتی ایران می‌نویسد: "آنها جز افسانه و دروغ کتابی ننویسند و ... کتب ادبیات ما همه حاکی تملق و چاپلوسی و تحمل ظلم و فساد و استبداد و اجبار است."^۲ در *سیاست طالبی* در حمایت از اقدامات امیر کبیر، تاریخ نویسی سپهر را زیر سوال برده و پرده از دروغ‌گویی و منفعت‌طلبی او برداشته است. می‌نویسد: "اگر سپهر بی‌مهر برای اینکه دو هزار تومان از مواجب او که یک نفر مستوفی بود کاسته، همه‌ی کارهای او [امیرکبیر] را به عنوان میرزاآقاخان نوری بسته و ساحت کفایت او را پاک شسته، معلوم است رونق بازار آفتاب نکاهد..."^۳

چنانکه اشاره کردیم طالبوف تحت تأثیر کرمانی به انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانی پرداخت و متذکر نکات جالبی در تاریخ‌نگاری فارسی گردید. او به مانند مراغه‌ای تاریخ‌نویس نبود، بلکه منتقد برجسته‌ی اجتماع، سیاست و فرهنگ ایرانی به شمار می‌رفت و از این زاویه، تاریخ-نویسی و ادبیات را به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی مورد انتقاد قرار داد. نقش مراغه‌ای و مخصوصاً طالبوف در ساده کردن نثر فارسی در ضمن انتقاد از نوشته‌های مصنوع و پر از تصنع

^۱ - کتاب احمد یا سفینه‌ی طالبی، ص ۱۴۵؛ به نقل از روشنگران ایرانی و نقد ادبی، صص ۲۱۱-۲۱۲، مقایسه شود با: آیینی‌سکندری، صص ۱۸-۱۹.

^۲ - طالبوف، (بی‌تا)، *مسالک المحسنین*، به کوشش محمد رضانی، کلاله خاور، ص ۲۴.

^۳ - طالبوف، (۱۳۵۷)، *سیاست طالبی*، به کوشش رحیم رییس‌نیا و علی کاتبی، تهران، علم، ص ۱۴۴.

و تکلف ادیبان و مورخان ایرانی نقش برجسته و تأثیرگذاری بود. افزون بر این در برخی رساله‌های انتقادی عصر قاجار نیز پاره‌ای انتقادهای از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی رایج دیده می‌شود که از میان آنها می‌توان به رساله‌ی شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی، اشاره کرد.^۱

مورخان و اندیشه‌ی انتقاد تاریخی

نمونه‌هایی که از جریان انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی به دست دادیم، صرف نظر از میرزاآقاخان کرمانی که هم در حیطه‌ی اندیشه‌گران سیاسی، اجتماعی و هم در جرگه‌ی مورخان قرار داشت، عمدتاً معطوف اندیشه‌گران و متفکران سیاسی و اجتماعی ایران بود. انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی به تدریج به حیطه و میان مورخان ایرانی عصر ناصری نیز کشیده شد و ضرورت اصلاح آن از ناحیه‌ی برخی مورخان با وجود اینکه ریشه در سنت داشتند، احساس گردید، به جهت طولانی شدن این مقاله نمونه‌هایی از تفکر انتقادی تاریخی در بین برخی مورخان دوره‌ی ناصری را به دست می‌دهیم و می‌گذریم.

میرزا محمدجعفر خورموجی حقایق‌نگار، از مورخان دارای استقلال فکری دوره‌ی ناصری، از نخستین کسانی است که در آثار خود انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی رایج و دشواری‌های تاریخ‌نویسی راستین را در ایران دوره‌ی قاجاری بازتاب داده است. خورموجی، حقایق/الخبار را - که نخستین تاریخی است که در آن حقیقت قتل امیرکبیر گزارش شده است. - به سال ۱۲۷۶ ق. به رشته‌ی تحریر درآورد. در سال ۱۲۹۸ ق. نیز نزه/الخبار را نوشت. دیدگاه‌های او به ویژه در کتاب اخیر، انتقادی است از سنت تاریخ‌نویسی وابسته و دولتی دوره‌ی قاجار. به عقیده‌ی او "تاریخ را باید بی‌غرضانه نوشت." و آنچه که سزاوار تحریر و اظهار نیست، نباید در تاریخ گزارش کرد.^۲ از دروغ‌پردازی و تاریخ‌سازی مورخین قاجاری از اینکه به دستور صدر اعظم میرزاآقاخان نوری، درصد درآمد تا نسب پایین یکی از زنان ناصرالدین‌شاه را به امیرتیمور گورکانی برسانند و یا

^۱ - "رساله شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی" به نقل از اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون، ص ۳۶؛ افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوره‌ی قاجار، صص ۵۸-۶۴

^۲ - میرزا محمدجعفر خورموجی، (۱۳۸۰)، نزه/الخبار، تصحیح سید علی آل‌داود، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۲۱۸، ۳۱۶.

نسبت خودِ صدر اعظم را به یکی از یاران حضرت رضا بچسبانند، خرده می‌گیرد و آن را ناشی از اجبار یا مزدوری مورخین می‌داند و اشاره می‌کند، اگر صدر اعظم عزل نمی‌شد، نسب او را به خود حضرت رضا می‌رساندند.^۱ خورموجی مورخی مطلع و آگاه بود و بر همین اساس تواریخ دوره‌ی قاجار را ارزیابی کرده و از میان آنان مآثر سلطانی‌هی دنبلی و تاریخ ذوالقرنین خاوری را معتبر و صحیح می‌داند و درباره‌ی تواریخ دیگر می‌نویسد: "سایر اشهد بالله مانند قصاید و مدایح شاعرانه است."^۲ خورموجی اشاراتی نیز به موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران می‌کند.

جریان انتقاد بر شیوه‌ی تاریخ‌نویسی به دستگاه دولت و مورخان رسمی دولتی دوره‌ی ناصر‌ی نیز کشیده شد. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه^۳ نخستین کسی است که تاریخ و تاریخ‌نویسی را در شمار علوم و معارف جدید نام برد و بر ضرورت "تصحیح علم تاریخ" تأکید کرد. از دیدگاه او این "فن شریف" در ایران ضعیف و عقب مانده است و آلوده به "اغلاط و افسانه‌ها و خرافات"،^۴ به همین سبب اعتمادالسلطنه تلاش کرد تا تاریخ‌نویسی را "بر اسلوبی جدید و طرازی بدیع" استوار سازد.^۵ اعتمادالسلطنه در انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی پیشینیان، تاریخ‌نویسی را از شرح حال سلاطین و جنگ و صلح فراتر می‌برد و به "شرح حال ایران" توجه می‌کند.^۶ افزون بر آن سعی دارد ترقی مملکت و روند ورود مؤسسات جدید تمدنی را با اتکا به تاریخ، گزارش نماید. او تلاش فراوانی کرد تا هم موضوع تاریخ را از شرح حال پادشاهان خارج سازد و هم اینکه زبان ساده و روان در گزارش تاریخ به کار گیرد و "رسم مغلق‌نویسی و قید به سجع و قافیه را بر-اندازد"^۷ نمونه‌های دیگری نیز در طیف مورخان سنتی و دولتی داریم که در دوره‌ی مظفری سعی کردند تا در حد امکان از تاریخ‌نویسی سنتی روی برتافته و به اسلوب جدید، نثر روان و ساده و نیز

^۱ - همان، صص ۱۴۰-۱۴۱.

^۲ - همان، ص ۴۲۹.

^۳ - اعتمادالسلطنه مورخ دولتی بود، نقش او در شکل‌گیری تدریجی جریان تحول تاریخ‌نویسی ایرانی به شکل انتقادی و علمی بررسی نشده است. پرداختن به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری و نقش او در رساندن تاریخ‌نویسی ایرانی به آستانه‌ی تحول، خود موضوع یک مقاله‌ی مفصل است. به ناچار در اینجا ما فقط به تکه‌هایی از دیدگاه‌های او در انتقاد از تاریخ‌نویسی رایج عصر اکتفا کرده‌ایم.

^۴ - محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، (بی‌تا)، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، جلد اول، تهران، اساطیر، ص ۱۳۱.

^۵ - همان، ص ۲۳.

^۶ - اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۷)، *مرآت‌البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج اول، تهران، دانشگاه تهران، ص ۳؛ همو، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصر‌ی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج اول، تهران، دنیای کتاب، صص ۱۸-۱۹.

^۷ - اعتمادالسلطنه، (۱۳۷۱)، *درراتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان*، تصحیح نعمت احمدی، تهران، اطلس، ص ۸۳۴.

موضوعات جدید تاریخ بنویسند. غلامحسین افضل‌الملک که خود تربیت یافته‌ی اعتمادالسلطنه و "مورخ دولتی" به شمار می‌رفت، تلاش دارد تا در جای جای کتاب خویش بر راست‌گویی و پرهیز از «اغراق‌های بی‌فایده» و تملق و چاپلوسی در تاریخ‌نویسی خود تأکید کند.^۱ او نیز بر مشکلات و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران اشاره دارد. افضل‌الملک تاریخ خود را "به زبان قوم و بیان یوم"^۲ نوشت، و تلاش کرد به زبانی ساده و روان جزئیات رویدادهای دوره‌ی مظفری را تا سال ۱۳۱۷ق. گزارش کند. از دیدگاه او اغلب سه هزار ادیب و مورخ در تهران آن روز مایه‌ی علمی، ندارند و اگر مقدمه *ابن خلدون* را بخوانند، از درک آن عاجز می‌مانند و بسیاری از آنان کتب *تاریخچه* را خوب درک نمی‌کنند.^۳ به یک نمونه در تاریخ‌نگاری محلی ایران اواخر دوره‌ی قاجار نیز اشاره کنیم تا نشان دهیم که جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی به میان تاریخ‌نویسان محلی ایران نیز راه یافته بود. میرزا شکرالله سنندجی نویسنده‌ی *تحفه ناصری*، در تاریخ و جغرافیای کردستان در سال ۱۳۱۹ق. به نکاتی در تاریخ‌نویسی خود اشاره دارد که نشان از گسترش فکر تاریخ‌نویسی جدید، در میان تاریخ‌نویسان ایرانی دارد. او تواریخ گذشته را نوشته‌ای از روی حیف و میل، می‌داند و تاریخ‌نویسی را وسیله‌ی مداخله و سبب معاش مورخین. آنها بنای تاریخ‌نویسی را بر تملق و تعلق، گذاشته و حقایق و تاریخ را صادقانه ننگاشته‌اند. از دیدگاه میرزا شکرالله تاریخ فقط گزارش حال حکام و شاهان نیست بلکه در تاریخ‌نویسی می‌بایست مطالبی را آورد که مفید به حال عامه و متضمن مصالح دولت و ملت باشند بدون پاره‌ای ملاحظات.^۴ میرزا شکرالله که تاریخ او جایگاه ارزنده‌ای در میان تواریخ محلی ایران و کردستان دارد به نکاتی اشاره کرده است که نشان از روی بر تافتن از سنت تاریخ‌نگاری کهنه دارد که به آخر خط رسیده بود. توجه به گزارش احوال طبقات و گروه‌های مختلف جامعه و جایی برای آنان در تاریخ باز کردن و موضوع تاریخ را از گزارش حال پادشاهان به گزارش حال عامه‌ی مردم سوق دادن، نکات ارزنده‌ای است که او اشاره کرده است. او نیز تحت تاثیر جریان نو، از قافیه‌سازی و سخن‌پردازی در گزارش

^۱ - *افضل‌التواریخ*، صص ۱۴۱، ۱۸۱، ۲۳۰، ۴۰۲.

^۲ - همان، ص ۲۲۹.

^۳ - همان، ص ۴۳۲.

^۴ - میرزا شکرالله سنندجی، (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری*، مقابله و تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر، ص ۲.

تاریخ انتقاد می‌کند و سعی دارد تاریخ خود را "عاری از اغراقات منشیانه"^۱ بنگارد و نشر ساده و روان را در خدمت گزارش حقایق تاریخ قرار دهد.

نتیجه‌گیری

جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی کهن ایرانی، جریانی جدید، سنت شکنانه و علمی بود که تحت تأثیر آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های فلسفی و عقلی جدید اروپا و برخی آثار تاریخ‌نگاری نوین اروپایی که به فارسی ترجمه شده بود، در دوران میانه‌ی قاجار، در بین اندیشه‌گران سیاسی، اجتماعی ایران و منتقدان وضع فکری عصر به وجود آمد. این جریان محصول تحول ذهنی و تحول در جهان‌بینی و افق فکر ایرانی در نسبت با باورها و عقاید سنتی و ریشه‌دار حاکم بر نظام فکری ایرانیان نیز بود. دوره‌ی ناصری در ایران، سرآغاز پرسش‌گری و چون و چرا کردن و به چالش کشیدن نظام‌های فکری سنتی و باورهای ذهنی ریشه‌دار و نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم به شمار می‌رود. در این دوره از ناحیه‌ی منتقدین آشنا به اندیشه‌های جدید سیاسی، اجتماعی که دل در گرو پیشرفت مادی و فکری ایرانیان داشتند، هر آنچه مربوط به نظام سیاسی، فکری و فرهنگی حاکم بود و با آن پیوند داشت، مورد انتقاد قرار گرفت. ادبیات و تاریخ‌نگاری سنتی به عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی و اجتماعی ریشه‌دار و یکنواخت نیز از انتقاد جدید و علمی مصون نماند و اندیشه‌گران ایرانی آشنا به تحولات جدید فکری و فلسفی غرب به شدت بر تاریخ‌نویسی سنتی ایران و ویژگی‌ها و نظام فکری حاکم بر آن تاختند. در سالهای آغازین دوره‌ی قاجار شاهد جریانی کم سو و بطئی در انتقاد از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی سنتی ایرانیان هستیم، اما باورها و نظام فکری حاکم بر تاریخ‌نویسی سنتی سخت جان‌تر از این بود که با این انتقادهای کم اثر در آن شکاف و رخنه ایجاد کرد. اما آن، هرچه بود نشانه‌ای از ضرورت توجه به اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی ایرانیان به شمار می‌رفت. آنچه که در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی شکاف‌تدریجی و عمیق ایجاد کرد، جریان انتقاد علمی و جدید مبتنی بر آشنایی با تاریخ‌نگاری جدید اروپا و اندیشه‌های جدید سیاسی و اجتماعی غرب بود. پایه‌گذار انتقاد علمی بر ادبیات و تاریخ-

^۱ - تحفه ناصری، ص ۵.

نویسی سنتی ایران، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. او با نگارش رساله‌ی *ایراد و مکتوبات کمال* - *الدوله* و پاره‌ای آثار انتقادی دیگر پایه‌ی انتقاد علمی بر ادبیات و تاریخ‌نویسی را بنا نهاد. تحت تأثیر او و سیدجمال اسدآبادی که او نیز تاریخ‌شناس و منتقد تاریخ‌نگاری ایرانی بود، میرزاآقاخان کرمانی که دانش تاریخی وسیع و عمیق‌تری نسبت به آخوندزاده داشت، با نوآوری و ابتکار، جریان انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی رایج عصر که تداوم تاریخ‌نویسی یکنواخت هزارساله‌ی ایرانی بود را ترقی داد و تکامل بخشید. او همچنین نخستین تاریخ‌نویسی ایرانی است که با اندیشه فلسفی و تفکر جدید تاریخی، تاریخ نوشت و با ایجاد تحول در سبک، نثر، زبان و موضوع تاریخ و تفکر تاریخی، پایه‌ی تاریخ‌نویسی جدید ایرانی را بنا گذارد. اندیشه‌گران و منتقدان سیاسی، اجتماعی ایران در اواخر دوره‌ی ناصری چون زین‌العابدین مراغه‌ای و عبدالرحیم طالبوف تحت تأثیر آخوندزاده و کرمانی جریان انتقادی نسبت به ادبیات و تاریخ‌نویسی را با آثار ساده و همه‌فهم خود تا حدی به سطح عمومی جامعه‌ی ایرانی کشاندند و دایره‌ی تأثیر و رواج آن را وسعت دادند. با گسترش این جریان جدید انتقادی، در بین مورخان حرفه‌ای و سنتی ایران دوره‌ی ناصری و دوره‌ی مظفری نیز فکر توجه به اصلاح معایب شیوه‌ی سنتی تاریخ‌نگاری ایجاد شد، و مورخان مانند خورموجی و به ویژه اعتماد السلطنه با وجودی که مورخ دولتی بود، درصدد برآمدند تا ضمن انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی رایج عصر، در اصلاح شیوه‌ی تاریخ‌نویسی، از حیث نثر و سبک و موضوع و فن تاریخ‌نویسی بکوشند. جریان انتقادی و نو حتی به حیطه‌ی تاریخ‌نگاری محلی ایران نیز کشیده شد. به نظر می‌رسد تاریخ‌نویسی ایرانی که ریشه‌ای محکم و دیرپا داشت نتوانست خود را از تحولات و تغییرات تدریجی جدیدی که در جنبه‌های مختلف فکری و مادی زندگی انسان ایرانی از دوره‌ی ناصری به بعد شکل گرفت بر کنار نگه دارد و به عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی و اجتماعی خواسته یا ناخواسته با این تحولات همراه شد و در سبک، نثر، زبان گزارش‌رویدادها، موضوع و فن تاریخ و تاریخ‌نویسی دچار تحول گردید.

The evolution of the Criticism of Traditional Historiography in Iran in the Qajar Era

Abbas Ghadimi Gheydary^۱

Abstract:

Near the end of the reign of Naser al-Din Shah and during the reign of Mozaffar al-Din Shah, the traditional historiography of Iran changed into a more modern form. This change occurred thanks to contact with modern European scholarship. Mirza Fath Ali Akhundzadeh and Mirza Agha Khan Kermani were the first learned men who applied modernism in historiography, others followed in their steps. In this article this trend has been explained in detail.

Keywords: Qajar dynasty, historical criticism, elite, historians, traditional historiography

^۱ . Assistant Professor of History, Tabriz University

فهرست منابع و مآخذ

- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲)، *یا مرگ یا تجدد*، تهران، اختران.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی، (۱۳۵۷)، *القبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، چهر.
- _____، (بی‌تا)، *مکتوبات کمال الدوله*، به کوشش م. ب. مومنی، بی‌جا، بی‌نا.
- _____، (۲۵۳۵)، *مقالات فارسی*، به کوشش حمید محمدزاده، تهران، نگاه.
- _____، (۱۳۵۱)، *مقالات*، گردآورده‌ی باقر مؤمنی، تهران، آوا.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۱)، *اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران، خوارزمی.
- _____، (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی.
- _____، (۱۳۴۶)، *اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی*، تهران، کتابخانه‌ی ظهوری.
- _____، (۱۳۷۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی.
- _____، "سه مکتوب میرزافتحعلی، سه مکتوب و صد خطابه‌ی میرزاآقاخان کرمانی"، یغما، سال ۱۹، شماره‌های ۷ و ۸، مهر و آبان ۱۳۴۵.
- _____ و هما ناطق، (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده‌ی دوران قاجار*، تهران، آگاه.
- آراین‌پور، یحیی، (۲۵۳۵)، *از صبا تا نیما؛ تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*، تهران، شرکت سهامی کتابهای حیبی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۶۳)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج اول، تهران، دنیای کتاب.
- _____، (۱۳۷۱)، *درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان*، تصحیح نعمت احمدی، تهران، اطلس.

- _____، (بی‌تا)، *المآثر والآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- _____، (۱۳۶۷)، *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج، (۱۳۸۱)، *"اشارات‌ی به تاریخ‌نگاری ایرانیان"*، نامواره‌ی دکتر محمود افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- افضل‌الملک، غلامحسین، (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- انوار، عبدالله، (۱۳۶۵ - ۱۳۶۹)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی ایران*، تهران، کتابخانه‌ی ملی ایران.
- _____، (۱۳۵۲)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی ایران*، تهران، اداره‌ی کل کتابخانه‌های وزارت فرهنگ و هنر.
- پارسی‌نژاد، ایرج، (۱۳۸۰)، *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*، تهران، سخن.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی، میرزا محمدجعفر، (۱۳۸۰)، *نزه‌الآخبار*، تصحیح سیدعلی آل‌داود، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رایت، دنیس، (۱۳۶۴)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه‌ی کریم امامی، تهران، نشر نو.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۷)، *سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، تهران، موسسه‌ی تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رضازاده ملک، رحیم، (۱۳۵۴)، *سوسمارالدوله*، تهران، دنیا.
- رییس‌نیا، رحیم، *"گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی، باکی خانوف"*، فصلنامه‌ی تاریخ روابط خارجی ایران، سال سوم، شماره‌ی ۱۲، پاییز ۱۳۸۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۴)، *نقد ادبی*، تهران، امیرکبیر.
- _____، (۱۳۸۷)، *نه شرقی نه غربی*، انسانی، تهران، امیرکبیر.

- ژوبر، پیرآمده، (۱۳۴۷)، *مسافرت به ایران و ارمنستان*، ترجمه‌ی محمود مصاحب، تبریز، چهر.
- سنندجی، میرزاشرالله، (۱۳۷۵)، *تحفه‌ی ناصری*، مقابله و تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر.
- شیرازی، میرزا صالح، (۱۳۶۴)، *سفرنامه*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران.
- طالبوف، میرزا عبدالرحیم، (۱۳۵۷)، *آزادی و سیاست*، به کوشش ایرج افشار، تهران، سحر.
- _____، (بی‌تا)، *مسالک‌المحسنین*، به همت محمد رضانی، تهران، کلاله خاور.
- _____، (۱۳۵۷)، *سیاست طالبی*، به کوشش رحیم رییس‌نیا، محمدعلی علی‌نیا و علی کاتبی، تهران، علم.
- فشاهی، محمدرضا، "نهضت ترجمه در عهد قاجاریه"، نگین، سال نهم، شماره‌های ۹۹ و ۱۰۰، مرداد و شهریور ۱۳۵۲.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، *فوائد‌الصفویه*، به کوشش مریم میراحمدی، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کرمانی، میرزا آقاخان، (۱۳۲۶ ق)، *آینه‌ی سکندری*، تهران، بی‌جا.
- _____، (۲۰۰۰)، *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، اسن (آلمان)، نیما.
- کریمی حکاک، احمد، (۱۳۸۴)، *طلیعه‌ی تجدد در شعر فارسی*، ترجمه‌ی مسعود جعفری، تهران، مروارید.
- گوبینو، ژوزف آرتور، (بی‌تا)، *سه سال در ایران*، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری، تهران، فرخی.
- ناطق، هما، (۱۹۸۹)، *ایران در راه‌یابی فرهنگی (۱۸۴۱-۱۸۳۴)*، پاریس، خاوران.
- منزوی، احمد، (۱۳۷۷)، "نقد و بررسی کتابهایی از تاریخ"، *ارج‌نامه‌ی ایرج*، به کوشش محسن باقرزاده، تهران، توس.

- مراغه‌ای، حاجی زین‌العابدین، (۱۳۸۴)، *سیاحتنامه‌ی ابراهیم‌بیگ*، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران، آگه.
- وحدت، فرزین، (۱۳۸۳)، *رویارویی فکر ایرانیان با مدرنیت*، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.